تأثیر فرهنگ اسلامی در شکوفایی تمدن مغرب زمین

رزمجو، حسین

مقدمه: به منظور بررسی جنبه‏های مختلف فرهنگ و تمدن‏ اسلامی و تأثیری که در شکوفایی و رشد تمدن مغرب‏ زمین داشته است،نخست باید مفهوم واژه‏های‏ «فرهنگ»و«تمدن»به طور دقیق بررسی و شناخته شود. بی‏گمان وقتی از فرهنگ اسلامی بحث می‏کنیم،در واقع خودآگاه یا نا خودآگاه به آنچه ملل اسلامی از لحاظ اندیشهء،جهان‏بینی،اعتقادات و آداب و رسوم،مبتنی‏ بر آیین اسلام و شیوهء زندگی پیامبر(ص)و دیگر پیشوایان‏ مذهبی خود داشته‏اند،توجه داریم و هنگامی که موضوع‏ تمدن اسلامی را مطرح می‏سازیم،ذهنمان به مجموعهء آثار علمی،ادبی،هنری،صنایع،ابنیهء تاریخی و... معطوف می‏شود،که مسلمانان جهان از ملیتها،نژادها و زبانهای مختلف آنها را در طول قرون و اعصار ساخته‏ و پرداخته‏اند.

عناصر اصلی فرهنگ اسلامی را رهنمودها و معارف‏ قرآن مجید،سنن سنیهء رسول اکرم(ص)و سیره و روش‏ فکری و اخلاقی پیشوایان اسلام تشکیل می‏دهد،و این‏ عناصر که چونان روحی فنا ناپذیر در پیکرهء تمدن اسلامی‏ حلول کرده است،به روشنی هویت اسلام را از ادیان و ملل و نحل دیگر مشخص می‏کند.از اجزای‏ جدایی ناپذیر فرهنگ اسلامی ارزشهای عبادی و اخلاقی‏ آن است.اعتقاد به توحید و معاد،که از اصول ایمانی‏ اسلام به شمار می‏رود،از ویژگیهای فرهنگ آن است و تحقق مبانی عقیدتی مذکور در شخص مسلمان به انجام‏ اعمال عبادی چون:نماز،روزه،زکات و حج و جهاد مربوط می‏شود.اعمالی که تعالی روح و نجات آدمی را از پرستش غیر خداوند و رهایی از نفس اماره و پذیرش‏ مسؤولیت و تعهد در رعایت تقوای ظاهری و باطنی در بر دارد.به تعبیر قرآن مجید:از ویژگیها و مشخصات‏ مسلمانان راستین-یا مؤمنان و دست‏پروردگان فرهنگ‏ اسلامی-این است که:«آنان به هنگام نماز فروتن و خاضع و از انجام اعمال نا شایست و نا بکار روی‏ گردانند،زکات می‏دهند و خیرخواه خلقند،پاکدامنند و از شهوترانی می‏پرهیزند و در ادای امانت و وفای به عهد کوشایند و...».(1)

در فرهنگ اسلامی-به رغم برخی از ادیان دیگر- قلمرو ایمان از عرصهء تفکر و تعقل جدا نیست،و حتی‏ پایگاه تفکر از چنان والایی برخوردار است،که ارزش آن‏ از عبادت برتر شمرده شده،چنان که پیامبر اسلام(ص) فرموده است:«تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة»(2) یا«لا عبادة مثل التفکر»(3):یک ساعت اندیشیدن بهتر است از عبادت شصت سال.یا هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.و در همین ارتباط است که قرآن مجید به کسانی که برای یافتن حقایق می‏اندیشند و به یاری‏ تعقل،حق را از باطل تشخیص می‏دهند و طریق نیکوتر یا خردپذیرتر را برمی‏گزینند؛با چنین عباراتی بشارت به‏ رستگاری‏شان می‏دهد:

«فبشر عباد الذین یستمعون‏ القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هدیهم الله و اولئک‏ هم أولو الالباب»

(4)(ای پیامبر به بندگان من که گفتاری‏ را می‏شنوند و با تعقل بهترین آن را می‏پذیرند مژده بده، اینان خردمندانی هستند که خدای آنان را هدایت فرموده‏ است).

از دیدگاه فرهنگ اسلامی،طلب علم،بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است و افراد عالم،آن چنان معزز و محبوبند که ارزش مرکب قلم آنان از خون شهیدان والاتر است،از سویی دیگر هر نوع عقیدهء خرافی یا خلاف‏ عقل و فطرت،که آدمی را از کرامات انسانی و کمال باز دارد،باطل است.و به همین دلیل است که اسلام با شرک و بت‏پرستی و خودپرستی میانه‏ای ندارد و از سویی‏ آزادی عقیده را محترم می‏شمرد.و با تکیه بر اندیشهء:

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»

(5)پذیرش‏ عقیدهء دینی را که با نا خوشایندی و زور همراه باشد، تقبیح می‏کند.و چون راست راهی را از گمراهی، آشکارا متمایز می‏بیند،افراد را در انتخاب عقیده‏شان‏ آزاد گذارده است.از دیدگاه فرهنگ اسلامی:اصولا، رسالت پیامبران اولو العزم اصلاح اجتماعات بشری و رها کردن نوع انسان از اسارتهای نفسانی و استعمار و استثمار قدرتمندان مستکبر صورت گرفته است و همچنان که‏ پیامبر اکرم(ص)فرموده است:«انی بعثت لاتمم مکارم‏ الاخلاق»(6)تتمیم و تکامل مکارم اخلاقی و نشر و بسط آن در عالم،هدف اصلی از بعثت او بوده است.

رعایت عدالت اجتماعی،پاسداری از آزادی و حقوق‏ بشر،حرمت دانش و قلم،توصیه به عفت و پاکدامنی، مبارزه با جهل،و داشتن وفای به عهد،فروتنی،و انجام اعمال صالحه‏ای چون:احسان به خویشان و همسایگان و ناتوانان و اسیران،پرهیز از ظلم و رباخواری و احتکار-که در جهان امروز به صورت‏ استعمار و استثمار ملتهای مستضعف-از سوی‏ ابرقدرتها در آمده است-شکستن غرور و شوکت‏ ستمگران و گردنکشان مستکبر ضد بشر،اجتناب از فساد و فحشا و زنا و شرب خمر و قمار و دیگر دنائتهای‏ نفسانی انسان،از خطوط برجستهء چهرهء فرهنگ اسلامی‏ است.

احترام و عظمتی که اسلام در فرهنگ خود برای انسان‏ و حقوق او قائل شده است در هیچ مکتب و دین دیگر سابقه و نظیر ندارد.از دیدگاه اسلام،انسان کامل، جانشین امین خداوند بر کرهء خاک است،و عزت و بهای آدمی به اندازه‏ای است که به تصریح قرآن مجید: «هر کس انسانی را بدون آنکه فردی را کشته یا فسادی در روی زمین کرده باشد،به قتل رساند،چنان است که‏ همهء مردم را کشته است،و آن کس که انسانی را زنده‏ کند و از مرگ نجات دهد،به منزلهء آن است که همهء مردمان را زنده کرده است».(7)

ارزش قصاص و اثرات اجتماعی و حقوقی آن،یا فوایدی که از اجرای این فرمان پروردگار که فرموده‏ است:

«و لکم فی القصاص حیاة یا أولی الالباب لعلکم‏ تعقلون»

(8)نصیب جوامع انسانی می‏شود از مبانی دیگر فرهنگ بشردوستانهء اسلام است.قصاص،ضامن‏ برقراری عدالت و نظم در اجتماعات بوده،و با اجرای‏ آن از تجاوز تبهکاران جلوگیری می‏شود.برابری و مساوات میان افراد بشر و اینکه برتری و ارزش هر کس به‏ میزان تقوای اوست،نه به داشتن قدرتهای مادی،لغو امتیازات نژادی،طبقاتی،ملی و حمایت از آزادی بیان‏ و اندیشه و قلم،در چارچوب و حصار قانون،و اندیشه‏های بشردوستانه و عدالتخواهانه‏ای نظیر این‏ سخن پیامبر اسلام که خطاب به همهء افراد بشر بیان شده‏ است:«یا ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد.

کلکم لادم و آدم من تراب.لا فضل لعربی علی عجمی‏ الا بالتقوی»(9)[ای مردم جهان،خدای همهء شما یکی‏ و پدر شما یکی است.همگی فرزند آدمید و آدم،خود از خاک آفریده شده.هیچ عربی بر عجمی(غیر عربی) جز به پرهیزکاری برتری ندارد]و اینکه اسلام به همهء اقوام‏ و ملل به یک چشم نگاه می‏کند و دین مذکور،محدود به‏ ملتی معین یا کشور و قومی خاص نیست بلکه جنبهء انترناسیونالیسم و جهان‏وطنی دارد،از دیگر ارزشهای‏ فرهنگ اسلامی است.

در فرهنگ جهان شمول اسلام،استثمار انسان، بردگی فکری،قانون‏شکنی،بی‏بند و باریهای شهوانی‏ و تجاوز از حدودی که خداوند برای افراد بشر تعیین‏ فرموده است،مذموم شناخته شده و کسی که حدود و قوانین الهی را رعایت نکند ستمکار است.

«و من یتعد حدود الله فأولئک هم الظالمون»

(10)این فرهنگ، حاکمیت واقعی را از آن خدا می‏داند:

«ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین»

(11)[فرمانروایی‏ جز خدای را شایسته نیست،او برای آسایش خلق،به‏ حق دستور می‏دهد و او بهترین حکمروایان است‏]و زمام امور جوامع بشری باید در دست زمامداران پرهیزگار فرزانه‏ای باشد که حدود الهی را پاسدارند و مشفق و دلسوز مردمند.بنا بر این سیاست از دین جدا نیست.

صلح‏جویی و بشر دوستی و طرفداری از شیوهء مسالمت‏آمیز مبتنی بر عدالت و خیرخواهی با پیروان همهء مذاهب آسمانی و قاطبهء جامعهء بشری،از مسایل قابل‏ اهمیت است،زیرا به تعبیر قرآن مجید،خداوند پیامبر اسلام(ص)را با چنین خطابی:

«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»

(12)[ما تو را به پیامبری نفرستادیم جز اینکه‏ رحمت برای جهانیان باشی‏]مظهر شفقت و مهربانی‏ برای عالمیان معرفی فرموده و به گفتهء خود نبی اکرم(ص) که فرموده است:«بعثت بمداراة الناس»(13)[من برای‏ ملاطفت و مهربانی به خلق برانگیخته شده‏ام‏]رسالت او به منظور برپایی حق و مدارا کردن با مردم بوده است.

مدارا و شفقت توصیه شده در فرهنگ اسلامی را که‏ باید-به ویژه از سوی زمامداران اسلامی-به طور مساوی به همهء مردم ابراز گردد،از نامهء مشهوری که امام‏ علی بن ابیطالب(ع)به والی خود در مصر-مالک بن‏ اشتر نخعی-نوشته است و او را با این جملات به‏ مهربانی و شفقت با خلق سفارش کرده است می‏توان‏ دریافت.

«اشغر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة و اللطف بهم و لا تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم و اکلهم.فانهم‏ صنفان:اما اخ لک فی الدین أو نظیر لک فی الخلق... فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب و ترضی‏ أن یعطیک الله من عفوه و صفحه...»(14)[مهربانی و خوش‏رفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده. مبادا نسبت به ایشان چون جانور درنده‏ای باشی که‏ خوردن آنان را غنیمت دانی.زیرا مردم دو دسته‏اند:یا با تو برادر دینی‏اند،یا در آفرینش مانند و همنوع تو هستند...پس با گذشت و عطوفت خود آنان را عفو کن‏ همان گونه که دوست داری خداوند با لطف و عفو خود بر تو ببخشاید].

در اینجا تذکر این نکته لازم است که به رغم شایعه‏ بی‏پایه‏ای که بعضی از دشمنان اسلام پراکنده‏اند که‏ گسترش قوام این دین بر اثر قدرت شمشیر و اعمال زور بوده است،از لحاظ فرهنگ‏ اسلامی،جنگ و خونریزی و کاربرد زر و زور و تزویر برای دستیابی به قدرتهای مادی و تسلط پیدا کردن بر مردم مستضعف محروم،و استثمار همنوع،کاری‏ نا بخردانه و ستمکارانه است و در نتیجه جهاد اسلامی‏ که به منظور دفاع از حدود الهی و جانبداری از حقوق‏ طبقات محروم و جلوگیری از فتنه و فساد و براندازی‏ حکومتهای جائر ضد بشری مقرر شده است؛از مقولهء جنگهای معمول بشری که به انگیزهء ارضای حس‏ خودخواهی و برتری‏جویی زمامداران و سیاستمداران‏ توسعه‏طلب از خدا بی‏خبر انجام می‏گیرد،نیست.

اعتقاد به توحید و معاد یا کیفر رستاخیز و عوالم پس‏ از مرگ که از اصول اولیهء دین اسلام به شمار می‏رود،و تحقق آن مستلزم انجام مخلصانهء عباداتی چون:نماز، روزه،حج،زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‏باشد،و ثمرهء انجام آنها تعالی روح آدمی و نجات او از پرستش غیر خداوند و رهایی نفس اماره و گمراهیهاست،از ویژگیهای دیگری است که افزون بر آنچه گفته شد در مجموع اعضای پیکرهء فرهنگ اسلامی‏ را تشکیل می‏دهد.

با توجه به اینکه فرهنگ اسلامی از یک سو بر پایهء فطرت و تمایلات طبیعی و غریزی انسان و نیازهای‏ فردی و اجتماعی او مبتنی است و از سوی دیگر هدایت‏ خداوند و فرمانهای او را که آفریدگار انسان است و مصالح بشریت را از هر کسی بهتر می‏شناسد پیش چشم‏ دارد؛همچنین با جامعیت قوانین،ایدئولوژی والا و اخلاقیات عملی،سابقهء تاریخی درخشان در سازندگی‏ بنای تمدن جهان؛استعداد به وجود آوردن جامعه‏ای‏ ایده‏آل و مدینه فاضله‏ای را برای بشریت داراست و یقینا در سایهء پذیرش و عمل به آن،سعادت دنیا و آخرت‏ انسان تأمین و تضمین می‏گردد.

آنچه گفته شد،سایهء روشنی بود که با توجه به مفهوم‏ واژهء فرهنگ،از چهرهء فرهنگ اسلامی و ارزشهای‏ اعتقادی و اخلاقی موجود در آن،ترسیم گردید.اما با توجه به اینکه کلیهء ادیان جهان با تغذیه از عناصر فرهنگی خود رشد کرده و توسعه یافته‏اند و در عین حال‏ که کم و بیش از فرهنگهای پیشین خود متأثر شده‏اند، آنها را تحت تأثیر قرار داده‏اند؛اسلام نیز بر این قاعده، ابتدا در عربستان،و سپس در بخش عمده‏ای از جهان‏ توسعه یافته و ضمن گسترش روزافزون خود،فرهنگها و تمدنهای مختلف اقوام عرب،ایرانی،ترک،تاتار، یونان،هند و آفریقایی را تحت الشعاع قرار داده است و در رهگذر این تأثیر بنای تمدنی با شکوه و جهانی را که‏ در واقع چونان پلی است میان شرق و غرب و تمدنهای‏ قدیم و جدید عالم،پایه‏گذاری کرده است.

اما تمدن اسلامی که خود سرگذشتی مفصل و عمری‏ هزار و چند صد ساله دارد،و می‏تواند به عنوان پشتوانه‏ و اعتبار مسلمانان امروز معرفی گردد،ساخته و پرداخته‏ اندیشه و ذوق دانشمندان،فلاسفه،هنرمندان و ادیبان‏ مسلمان از ملیتها،نژادها و زبانهای گوناگون-بر اساس‏ فرهنگ اسلامی-است.این تمدن که در معبر پرفراز و نشیب تاریخ اسلام در اشکال گوناگون علمی، فلسفی،ادبی،هنری تجلی می‏کند،به همت و کوشش‏ دانشمندانی چون:جابر بن حیان کوفی(قرن دوم‏ هجری/هشتم میلادی)محمد بن موسی خوارزمی(ف‏ 232 هـ/848 م)یعقوب بن اسحاق کندی(ف 264 هـ/879 م)محمد بن زکریای رازی(ف 313 هـ/925 م)ابو نصر فارابی(ف 339 هـ/950 م) ابو الوفای بوزجانی(ف 388 هـ/998 م)ابن مسکویه‏ (ف 421 هـ/1030 م)ابو علی سینا(ف‏ 428 هـ/1037 م)ابن هیثم(ف 430 هـ/1039 م) ابو ریحان بیرونی(ف 440 هـ/1048 م)ابن رشد(ف‏ 595 هـ/1198 م)عمر خیام نیشابوری‏ (ف 516 هـ/1122 م)ابن بیطار اندلسی‏ (ف 646 هـ/1248 م)خواجه نصیر الدین طوسی‏ (ف 672 هـ/1238 م)صدر الدین شیرازی(ف‏ 1050 هـ/1642 م)و...و عارفان و شاعرانی نظیر: ابو حامد محمد غزالی طوسی(ف 505 هـ/1111 م) محیی الدین عربی(638 هـ/1240 م)جلال الدین مولوی بلخی(ف 672 هـ/1273 م)و ناصر خسرو قبادیانی(ف 481 هـ/1088 م)سنایی غزنوی‏ (ف 525 هـ/1131 م)نظامی گنجوی(ف‏ 614 هـ/1217 م)عطار نیشابوری‏ (ف 617 هـ/1220 م)شیخ مصلح الدین سعدی‏ شیرازی(ف 691 هـ/1292 م)و شمس الدین محمد حافظ شیرازی(ف 792 هـ/1290 م)و...که‏ خوشبختانه اغلبشان ایرانی هستند به اوج عظمت خود می‏رسد.

تشکیل بیت الحکمه‏ها،و حوزه‏های فرهنگی، تأسیس کتابخانه‏ها،بیمارستانها،دانشگاهها،مدارس‏ و مساجدی که غیر از عبادت،تدریس علوم اسلامی در آنها معمول بوده است،به ویژه در ایران،عراق،آسیای‏ صغیر،حجاز،مصر و دیگر کشورهای اسلامی حوزهء مدیترانه،همچنین نشر آثار علمی و پیشرفتی که در قرنهای هشتم تا پانزدهم میلادی در رشته‏های:نجوم، طب،فلسفه،فقه و قانون،حقوق،ادبیات،معماری‏ ،موسیقی و دیگر دانشها و هنرها،همراه با رده‏بندی‏ علوم،تألیف دایرة العلوم‏ها و دایرة المعارف‏ها و فهرست‏نویسی و کتاب‏شناسی نصیب مسلمانان می‏شود و عشق وافر و سعی بلیغی که هنرمندان مسلمان در طول‏ هزارهء گذشته به مدد هنرهایی چون:معماری، حجاری،کاشیکاری،نقاشی،مینیاتور،خوشنویسی و شعر و موسیقی در بقای اندیشه‏ها و اعتقادات مذهبی‏ خود،یا فرهنگ اسلامی،نشان می‏دهند زمینه‏ساز تمدنی آنچنان درخشان و شکوهمند می‏گردد که تحولی‏ را در طرز اندیشهء پیروان ادیان و ملل غیر اسلامی فراهم‏ می‏کند و از جمله در پایه‏گذاری تمدن جدید مغرب زمین‏ و رنسانس فکری و علمی اروپا مؤثر می‏افتد،زیرا به‏ گفتهء یکی از نویسندگان کتاب ارزشمند«میراث اسلام» که چندی پیش به قلم سیزده تن از خاورشناسان‏ انگلیسی نوشته شده است:«هنگامی که به گذشته نظر می‏افکنیم،مشاهده می‏کنیم که علوم و ادبیات مشرق‏ زمین به ویژه تمدن اسلامی و روحیات مسلمانان،به‏ منزلهء خمیر مایه‏ای بوده است که روح تاریک مردم قرون‏ وسطای مغرب زمین را روشن ساخته و آنها را به عالمی‏ بزرگتر از آنچه می‏اندیشیده‏اند هدایت کرده است».(15) یا به اعتقاد پژوهندهء دیگری از مؤلفان همین کتاب: «هنگامی که دوران درخشش تمدن و علوم یونان باستان‏ به پایان می‏رسد،علوم اسلامی مانند ماه تابانی، تاریکترین شبهای قرون وسطی را منور ساخته و ما را در آن شبهای ظلمانی رهبری کرده است تا بدین جا رسانیده‏ و می‏توان گفت که هنوز هم تابش آن ماه با ماست».(16)

اعترافات شخصیتهایی چون:برتراندراسل،جرج‏ سارتن،ولتر،ویل دورانت و دیگر بزرگان اروپا،درباره‏ تأثیری که فرهنگ و تمدن اسلامی در به وجود آمدن‏ تمدن اروپا و فراهم کردن زمینهء رنسانس فکری و علمی‏ آن داشته است نظیر عباراتی که در زیر نقل می‏شود، مؤید عظمت و نقش حیاتی است که اسلام در سازندگی‏ و پیشرفت تمدن جهان،تا کنون ایفا کرده است: «در دوران توحش و نادانی قرون وسطی،مسیحیان‏ همه چیز را مانند:هیئت،شیمی،طب،ریاضیات و غیره از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیهء هجری‏ نا گزیر شدند برای گرفتن علوم متداولهء آن روزگار،به‏ سوی آنان روی آرند...دین محمد(ص)دینی است‏ معقول،جدی،پاک و دوستدار بشریت.زیرا هرگز به‏ جنون شرک گرفتار نگشته و برای خدا همدست و همانند نساخته-یک خدای را سه خدا و سه خدا را یکی‏ ندانسته و اصول خود را بر پایهء اسراری دور از عقل، استوار نکرده است».(17)همان گونه که قبلا اشاره شد، تمدن و فرهنگ از لحاظ ارتباطات نزدیکی که با یکدیگر دارند،لازم و ملزوم هم هستند و نکته قابل تأمل در این‏ ارتباط آن است که پیشرفت واقعی تمدن و برخورداری‏ صحیح از آن،زمانی برای یک ملت یا ملتهایی میسر می‏شود که با ترقیات صوری آن تمدن،فرهنگی متعالی‏ و اهدافی بشردوستانه همراه و همگام باشد.

بی‏گمان،تمدن مغرب زمین در دنیای معاصر،به‏ واسطهء گرایش صرف به امور اقتصادی و تکنولوژی و توجه به تأمین رفاه مادی کشورهای قدرتمند در سایهء تضعیف ملتهای کم توان جهان سوم،از معنویت و ارزشهای اصیل فرهنگی بشر دوستانه و آرامش‏بخش‏ فاصله گرفته است و چنان که مشهور است،روز به روز به همان اندازه که بشر متمدن عصر جدید،طبیعت را بهتر می‏شناسد و در طریق علوم تجربی و طبیعی‏ پیشرفت می‏کند و در جهت حل مشکلات جهان مادی‏ جلوتر می‏رود؛از شناخت خویشتن خویش یا جهان‏ آدمیت که عرصهء شکوفایی فرهنگ و ارزشهای اخلاقی و معنوی است،باز می‏ماند.و به همان میزان که‏ متجددتر و یا به اصطلاح متمدن‏تر می‏شود،دل و روح‏ او از فرهنگ ناب و والای انسانی تهی می‏گردد.و این‏ خود موضوعی است بسیار مهم و اسفبار،که‏ خیراندیشان بشردوست و کارشناسان امور فرهنگی که‏ برنامهء تحقیق و مسؤولیتشان بررسی جنبه‏های مختلف‏ اصیلترین فرهنگ جهان یا فرهنگ خاور زمین و آفریقاست باید برای آن چاره اندیشند و در صدد درمان‏ این درد روحانی انسان باشند.

دورنمای زندگی آیندهء انسان در بند ماده،و متجاوز و استعمارگر امروز که به خدا،دین و اخلاق پشت کرده‏ است،انقراض کیان او و غروب تمدن مادی و علم و تکنولوژی‏اش را نشان می‏دهد،زیرا-هر چند علم و تکنولوژی فی نفسه سودآور است و مانند آب، حیات‏بخش و رفاه‏آفرین،اما وقتی با اخلاق و معنویت‏ همگام نباشد،و در راه مصالح بشریت-درست و بجا به کار نرود؛چونان سیلی بنیان‏کن می‏شود که جز ویرانی‏ و هلاکت ثمره‏ای ندارد.

نگاهی به تاریخ صد سالهء اخیر جهان و بررسی‏ شیوه‏های ارتجاعی و استعمارگرانهء بعضی از دولتهای‏ متجاوز به ظاهر متمدن،که به منظور چپاول میراث‏ فرهنگی و از بین بردن ذخایر معنوی و مادی کشورهای‏ محروم به کار رفته است و مطلق‏انگاری مبتنی بر خود خواهی و خودبینی که هم اکنون در جهان‏بینی اغلب‏ سیاستمداران و طراحان سیاستهای ضد بشری شرق و غرب وجود دارد،چنان که همه چیز را با معیار ارزشهای‏ اقتصادی و ضوابط مادی می‏سنجند،و به ارزشهای‏ فرهنگی متعلق به دیگر ملتها،به ویژه موضوعات‏ اعتقادی و معنوی آنها از جمله مذهب که ریشه در فطرت آدمی دارد و پشتوانهء خوشبختی و آرامش روحی‏ اوست توجه نمی‏کنند؛همچنین تبلیغاتی که رسانه‏های‏ گروهی،ایادی و قلمهای زهرآگین وابسته به این‏ سیاستها در جهت واژگونه جلوه‏گر ساختن حقایق و مسخ کردن ارزشهای فرهنگی ملل اسلامی انجام‏ می‏دهند،(18)نظیر کتاب آیات شیطانی که چند سال‏ قبل به منظور هتک حرمت مقدسات اسلام و خدشه‏دار ساختن احساسات حدود یک میلیارد و نیم مسلمان‏ جهان نوشته و منتشر شده است و یا اهانتی که اخیرا در شهر الخلیل و از طرف صهیونیستها به ساحت مقدس‏ نبی اکرم(ص)انجام گرفت،از جمله موضوعات مهمی‏ است که وجدانهای بیدار را باید به خود جلب کند،تا هشیارانه‏تر بیندیشند و با سلاح اندیشه و قلم به جنگ‏ دشمنان تعالی فرهنگ بشریت اقدام کنند.

کوتاه سخن آنکه جهان بشریت هم اکنون بر سر دو راهی از تاریخ تمدن و فرهنگ خود قرار گرفته است، یا باید راه علم و تکنولوژی خالی از معنویت و اخلاق را که سیاستمداران ماکیاول صفت جهانخوار به او نشان‏ می‏دهند،انتخاب کند،و تنها به سفرهء خود و لذات‏ جسمانی‏اش بیندیشد و به تلاش مذبوحانه‏اش برای‏ دستیابی به تفوقهای مادی که لازمهء آن استعمار و استثمار همنوع است؛قناعت ورزد و در برهوتی که‏ ماشین بی‏احساس،همراه با رقابتهای سیاسی،نظامی، تسلیحاتی برایش فراهم آورده است حیرت‏زده و نگران، رهسپار آینده‏ای نا معلوم گردد؛و یا راه دوم را که احیای‏ فرهنگ بشر دوستانه و تجدید نظر در شیوهء زندگی‏ روحانی و تمسک به خدا و دین و معنویت است‏ برگزیند؛تا با دو بال علم و دین،مادیت و معنویت، چونان پرنده‏ای سبکبال و آزاد،در افق طلایی آینده‏ای‏ روشن و امیدوار کننده به پرواز درآید و سعادت دنیا و آخرت خود را در سایهء چنین تصمیم فرخنده‏ای تأمین‏ کند.

بدیهی است که فرهنگ پربار و جامع و سازندهء اسلام‏ با ارزشهای انسانی آن می‏تواند در این رهگذر پشتیبانی‏ اطمینان‏بخش و کارساز برای بشریت باشد.و به‏ فعالیتهای علمی جهان امروز،جهشی انسانی،مفید و سازنده بدهد و صلح و رفاه و آزادی را که آرزوی مقدس‏ همه اندیشمندان بشردوست جهان است،تحقق‏ بخشد.

به امید فرا رسیدن آن روز.

پی نوشت:

(1)-سوره مبارکه مؤمنون(43)آیات 1 تا 10

(2 و 3)-رک:«نهج الفصاحه»،ترجمهء ابو القاسم پاینده،چاپ‏ سیزدهم،تهران 1360،انتشارات جاویدان،صفحات 436 و 523 و رک:«اصول الکافی»،تألیف محمد بن یعقوب کلینی‏ الرازی،تهران 1397 هـ،ق،من منشورات المکتبة الاسلامیة،جزء الثالث،صفحه 94(باب التفکر)

(4)-سورهء مبارکه زمر(39)آیه 18.

(5)-سورهء مبارکه بقره(2)آیهء 256.

(6)-رک:«معراج السعاده»،تألیف:ملا احمد نراقی،چاپ‏ سنگی تهران 1322،از انتشارات کتابفروشی اسلامیه،صفحه 34.

(7)-

«من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس‏ جمیعا و من أحیاها فکانها أحیا الناس جمیعا»

سورهء مبارکه مائده(5) آیه 32.

(8)-سورهء مبارکه بقره(2)آیات 178 و 179.

(9)-رک:«نهج الفصاحه»،ترجمهء ابو القاسم پاینده،همان‏ ،صفحه 211.

(10)-سورهء مبارکه بقره(2)آیهء 229.

(11)-سورهء مبارکهء انعام(6)آیهء 52.

(12)-سورهء مبارکهء انبیاء(21)آیهء 107.

(13)-رک:«نهج الفصاحه»،همان،صفحه 219.

(14)-رک:«نهج البلاغه»ضبط نصه:الدکتور صبحی الصالح، الطبعة الاولی،بیروت 1387 هـ 1967 م،صفحه 427.

(15 و 16)-رک:«میراث اسلام»،به قلم سیزده تن از مستشرقین و استادان دانشگاههای انگلستان،زیر نظر:سر توماس آرنولد و آلفرد گیوم،ترجمهء:مصطفی علم،چاپ تهران 1325،از انتشارات‏ کتابفروشی مهر،صفحات 81 و 34 و رک:«تاریخ تمدن»،کتاب‏ چهارم،عصر ایمان،تمدن اسلامی،نوشتهء:ویل دورانت،ترجمهء :ابو القاسم پاینده،چاپ تهران 1343،از انتشارات اقبال.

(17)-رک:«اسلام از نظر ولتر»،از:دکتر جواد حدیدی،چاپ‏ سوم تهران،از انتشارات توس،صفحات 87،193،244 و رک: «دانش مسلمین»،تألیف:محمد رضا حکیمی،چاپ تهران‏ 1356،از انتشارات:دفتر نشر فرهنگ اسلامی،صفحات 105 تا 124.

(18)-رک:مجلهء«پیام یونسکو»،شماره 160،سال چهاردهم، صفحه 2 ضمیمه،از سخنرانی نگارنده،در سمینار سردبیران مجله‏ پیام یونسکو در پاریس،14 تا 18 ماه مه 1984.

(\*)این نوشتار ترجمهء متن سخنرانی دکتر حسین رزمجو به زبان‏ فرانسه است که در سی و پنجمین کنگرهء بین المللی«تحقیقات آسیا و شمال آفریقا»تیر ماه 76 در بوداپست مرکز مجارستان ایراد شده‏ است.